

تلفیق شعر و موسیقی

۴

از دکتر مهدی فروغ

پدران ما در ایام پیشین موسیقی را از جمله عوارض شگفت آور و خارق العاده بشمار می آوردند و آنرا بسحر و جادو نسبت میدادند. این توهم هنوز هم برای اکثر مردم جهان باقیست. فیلسوفان و متفکران بزرگ عالم در دوره های مختلف تاریخ تمدن بشر و در نقاط مختلف دنیا راجع باین عارضه تفکر و توجه، هر يك بنحوی اظهار عقیده کرده اند. ولی حقیقت امر اینست که هیچ يك از این عقاید و تعریفهایی را که در باره موسیقی شده برای تعیین حقیقت موسیقی کافی نمیتوان دانست. موسیقی بقدری دامنه اش وسیع است که شاید بعید باشد که ما بتوانیم تعریف جامع و شاملی برای آن بیابیم.

در ایام قدیم مردم راجع به بسیاری از عوارض طبیعی تصورات موهوم داشتند. زیرا علوم بحد کافی ترقی نکرده بود و حقیقت وقوع بسیاری از حوادث و عوارض بر بشر معلوم نبود. از اینجهت آن عوارض را بقوای فوق قوه بشر و بعوالمی و رای عالم بشر منسوب میکردند و جن و شیطان و ارواح

و رب النوعها را در وقوع آن حوادث دخیل میدانستند. حقیقت علمی رعد و برق و باد و باران برایشان معلوم نبود. از اینرو در ذهن خود عواملی را بقوه وهم و خیال تعبیه میکردند و آن عوامل را منشأ بروز آن حوادث میشناختند. ولی امروزه که بقوه عقل و منطق و بیرکت علم و دانش قسمت اعظم مشکلات و معضلات خلقت یا حل شده، یا طریق حل آن معلوم گردیده است شایسته بنظر نرسد که مسائل مربوط بموسیقی لاینحل باقی بماند. امروز نکات پیچیده موسیقی مثل مسائل ریاضی و فلسفی از هر لحاظ تجزیه و تحلیل و مطالعه می شود.

فلسفه و منطق امروز بقدری بسط یافته است که شاید بتوان گفت که موضوعی در خلقت یافت نمیتوان کرد که اندیشه بشر در آن راه نیافته و حقیقت وجود آن بطریق علمی کشف نشده باشد. حقیقت وجود و کیفیت موسیقی نیز امروزه از حالت ابهام بیرون آمده است.

اگر ما بخواهیم موضوع تلفیق شعر و موسیقی را نیز از طریق علمی مطالعه کنیم باید اول آنرا کاملاً تجزیه کنیم و بعد از لحاظ ترکیب آن را مورد مطالعه قرار دهیم. بعبارت دیگر اول آنرا تجزیه و تحلیل کنیم و راجع باجزاء آن جداگانه دقت نمائیم و بعد ترتیب صحیح ترکیب آن اجزاء را باهم نیز بدقت بررسی کنیم. از جمله اجزاء عمده موسیقی یکی ملدی یا لحن است که در ضمن بحث درباره تلفیق شعر و موسیقی از عوامل مهم محسوب میشود.

ملدی را از دو لحاظ میتوان مطالعه کرد. اول از لحاظ فیزیکی و آن عبارتست از مطالعه در امواج صوت و کیفیات مختلف آن و تأثیر آن در گوش شنونده. دوم از لحاظ ساختمان خود ملدی و تأثیر آن از لحاظ لطف و زیبایی.

باوجود وسائل و ماشینهایی که امروزه اختراع شده ملدی را میتوان از لحاظ علم فیزیک کاملاً تجزیه و بررسی کرد. یعنی در روی صفحات گرامافون و هم بوسیله دستگاه اوسیلوگراف Oscillograph و وسائل دیگر امواج آنرا میتوان رسم و مطالعه کرد.

وقتی ماشکلیک ملدی را که بایکی از این وسائل روی کاغذ رسم

شده باشد مطالعه کنیم ملاحظه میشود که از يك سلسله امواجی ترکیب گردیده که میتوان آنها را بدستهائی تقسیم کرد . هر دسته از این امواج حالات و کیفیات مخصوص بخود دارد . تغییراتی که در مایه صدا یعنی پستی یا بلندی یا زیر و بمی صوت ایجاد می شود در مسیر ملدی مؤثر می باشد .

اینها از مسائلی است که در مقالات پیش بآنها اشاره شده و تکرار آنها در اینجا بی مورد میباشد . ولی آنچه فعلاً باید مورد بحث واقع شود مسئله ترکیب شعر با ملدی یا آواز است .

یکی از خواص لازم ملدی اینست که حتماً دارای معنا باشد یعنی بهمان کیفیتی که کلام برای ما مفهوم دارد و رابطه آن با اشیاء در ذهن ما محفوظ است ملدی هم معرف معنا و کیفیت بخصوصی باشد . بتعبیر دیگر میتوان گفت که کلام عبارتست از علائم و نشانه هائی که بشر برای بیان فکر خود تعبیه کرده است . این تعبیر در مورد ملدی نیز صادق است . بنا بر این بین موسیقی و شعر از لحاظ بیان فکر شباهت تامی موجود میباشد . ولی با وجود این شباهت اختلافی هم در بین هست . کلمه معرف مفهوم لفظی اشیاء است . یعنی علامت و نشانه ایست که بایبان آن ما بهیوت اشیاء پی میبریم . ولی موسیقی یا لحن کیفیت و حالت آن شیئی را بمانشان میدهد .

منشأ و مبدأ کلمه مغز یا فکر انسان است ولی منشأ و مبدأ ملدی یا لحن احساسات یا تأثرات روحی بشر میباشد . کلمه معرف مفهوم است و شاید محرك احساس باشد یا نباشد . ولی لحن بهر صورت محرك احساس است و خاطر شخص از شنیدن آن متأثر میگردد و موجب تغییر حالت میشود . این تأثیر نیز ممکن است مفهوم داشته باشد یا نداشته باشد .

موسیقی قبل از اینکه برای ما معنی داشته باشد یعنی پیش از اینکه فکر ما را بخود جلب کند احساسات ما را تحریک میکند . بهمین جهت وقتی آهنگ خوشی بگوش ما میرسد ما از شنیدن آن احساس لذت و رضایت میکنیم بدون اینکه در صدد پیدا کرد مفهوم و مقصود آن باشیم . اما اگر نتواند در احساسات ما اثر کند و تأثر خاطری در ما ایجاد نسازد یا حالت روحی ما را تغییر ندهد آن وقت ما در صدد پیدا کردن معنائی برای آن



بر می آئیم و سعی می کنیم با ساختن نام و عنوان مفهومی برای آن بتراشیم. ملدی اگر ضعیف و ناقص بود احتیاج بتوضیح و شرح و عنوان دارد. عکس این موضوع هم در مورد کلمه صادق است یعنی وقتی ما بتوانیم مفهوم واقعی کلمه را از طریق بیان معلوم کنیم یا وقتی بخواهیم شنونده را بیش از آنچه استعداد لفظی کلمه اقتضا دارد تحت تاثیر قرار دهیم به تلحین یعنی بست و بلند کردن و انعطاف صدا در حرکت دست و سر و چشم و ابرو متوسل میشویم.

بنابر این کلام و لحن هر یک بستنهائی میتواند از لحاظ معنا کامل و کافی و یا ناقص و نارسا باشد. مقصود ما از معنای ملدی يك معنای خیالی و ذهنی است نه معنای عینی.

وقتی کلام بخودی خود کامل و کافی نباشد احتیاج بیک سلسله انعطافها و زیر و بم کردن هائی در صدا دارد تا قدرت یا تاثیر معنوی و هنری آن افزایش یابد. بهمین ترتیب ملدی هم اگر ناقص و نارسا بود کلمه یا علامت و نشانه ای برای آن بکار میرود.

حال باید ببینیم که کلام و موسیقی که میتواند هم افاده معنا کند و هم اثر هنری داشته باشد چرا در ابتدای امر دو کیفیت مجزا و متمایز بنظر میرسد. یعنی لحن برای اینکه مفهوم پیدا کند محتاج بکلام است و کلام نیز برای اینکه لطف و زیبایی بیابد بلحن و آهنگ احتیاج دارد. زبانهای درجهان هست که کلماتی از آن وقتی با آهنگهای مختلف تلفظ شود معانی مختلف مییابد در صورتیکه در املاي آن تغییری رخ نیندهد. در این مورد ملاحظه میکنیم که آهنگ یا نحوه بیان کلام در معنای آن چه اندازه مؤثر می باشد. در اینجا آهنگ معرف و مبین معنای کلام است. بعکس در قسمتهائی از موسیقی چین ملدیهای یافت میشود یا حتی قسمتی از مقام آوازهای آنها معنای مخصوصی دارد. بعبارت واضحتر همانطور که در عموم زبانهای جهان معمول است که يك حرف را برای مفهوم خاصی بکار میبرند در موسیقی چینی نیز چند نت متوالی معنای مخصوصی پیدا می کند.

در بعضی موارد آهنگ سازان سعی میکنند از طبیعت تقلید کنند یعنی پدای باد و طوفان و رعد و پاصدای حیوانات و پرندگان را تقلید کنند ولی باز هم



مجبور میشوند عنوانی برای آن بگذارند که درک مفهوم آن را آسان سازد .
در این موارد ملدی با کلام رقابت میکند و چون ضعیف است باز متوسل بکلمه و
عنوان گردیده است .

همانطور که در مقالات سابق توضیح دادیم صوت قبل از اینکه بصورت
کلام درآید و فرم و شکل خاصی بخود بگیرد و از لحاظ ملدی معنا پیدا کند
باعبور هوا از حنجره و ارتعاش یافتن پرده های صوتی بصورت صدا بوجود
میآید . انسان یا حیوان وقتی راجع بچیزی که میبیند یا میشنود احساسات خود
را آنا اظهار داند یعنی مثلاً اظهار رضایت و یا عدم رضایت مینماید بدون تأمل
صدائی ایجاد میکند . وقتی شما با خطری مواجه میشوید و بشدت میترسید ،
اعصابتان تحریک میشود و در صد حفظ و نجات خود از آن خطر
برمیآید و بدون اراده فریادی بدون معنا از قبیل « اوه » میکشید . این
فریاد در حقیقت اعلان خطری است که بتوسط صدا برای نجات و رهایی
خود از آن خطر اظهار میدارید . ولی اگر قبل از وقوع خطر در باره بروز
آن فکر کرده باشید و پرده های صوتی شما فرصت اینکه اظهار ترس شما
را بصورت کاملتری نشان دهند بیابند فکر شما نیز بکار می افتد و کلماتی
که قبلاً برای اینگونه مواقع بکار رفته است و معرف اعلان خطر است
بکار میبرید .

بنابر این وقتی انسان یا حیوانی برای حفظ و نجات خود از خطر ناگهان
بتلاش میافتد قبل از همه ایجاد صوت میکند بدون اینکه آنرا بتلفظ
درآورد و با صوت مطلق اعلان خطر یا اظهار ترس میکند و کلمه بکار
نمیبرد .

اگر شخصی در طبقات پنجم و ششم عمارتی ناگهان دچار حریق شود و راه
فرار بکلی بر او بسته باشد ، ترس و وحشت فوق العاده ای بر او مستولی میگردد
بطوری که مجال فکر کردن از او سلب میشود و فریادهائی که خود معرف
ترس و وحشت اوست متوسل خواهد شد و کلمه بکار نخواهد برد . زیرا مجال
تفکر و تعمق ندارد .

اینک باتوجه بآنچه راجع به کلام و ملدی از لحاظ احساس و تفکر بیان
داشتیم این نکته را خود بخود قبول میکنیم که ارزش کلمه از لحاظ
معنا و مفهوم و از لحاظ مطلق صوت در کلام و ملدی بسیار متغییر میباشد .
اگر ترس و وحشت شخصی که در طبقات بالای عمارت دچار شده محدود باشد

شاید بیک فریاد (فریاد بسیط) اکتفا کند ولی اگر میزان ترس او زیاد و درهم بود فریادهای متوالی خواهد کشید و (اصوات مرکبی) تولید خواهد کرد. و اگر فرصت فکر کردن نیز داشته باشد برای بیان میزان هر اس خود کلمات کاملتر و رساتری انتخاب خواهد کرد. بنابراین هر چه احساس پیچیده تر و عمیقتر باشد بیان آن هم از لحاظ مطلق صوت و هم از لحاظ کلام متنوع تر خواهد بود یعنی بجای اظهار حرف ساده «اوه» کلمات چندهجائی بکار برده میشود و از لحاظ آکوستیک و طرح ملدی و آهنگ نیز تغییر خواهد کرد و انعطافهای متوالی و متنوع بسیار در آن بکار برده میشود. بنابراین همانطور که عمق احساسات در باره موضوعی افزایش مییابد اظهار آن نیز هم از لحاظ معنا یعنی از طریق کلام و هم از لحاظ صوت و پستی و بلندی و قوت و شدت آن کاملتر میگردد. در زبانهای بسیار قدیمی و ابتدائی جنبه های صوتی بیان بیشتر مبنای اظهار عقیده است و اگر فاصله شما با شخص گوینده طوری باشد که تلفظ کلمات او را تشخیص ندهید اظهارات او نوعی از آهنگ یا ملدی بگوش شما میرسد.

پس ملدی باید از لحاظ صوتی یا اثر کبب اصوات دارای معنا و مفهوم باشد. اگر ملدی با در نظر گرفتن این شرط تنظیم شود حتی اگر بگوش شما هم آشنا نباشد از لحاظ معنا در مغز اثر میگذارد و شنونده از آن لذت میبرد. میزان معنای ملدی از لحاظ آهنگ و صوت مطلق نیز بنا بر نوع احساساتی که شخص میخواهد بیان کند تفاوت میکند. ممکن است صوت واحدی باشد و ممکن هم هست مرکب از اصواتی شبیه بصداهائی که ذهن مادر خارج با آنها آشنائی دارد باشد در این مورد جنبه سمبولیک دارد. همچنین ممکن است صرفاً تقلید از طبیعت و یا ابتکاری باشد.

کیفیت صوت از لحاظ معنا و مفهوم آن چه آهنگ آن از طبیعت تقلید شده و چه ابتکاری باشد، ارتباطی با مفهوم کلام دارد. باین معنی که همانطور که ملل مختلف جهان برای بیان احساسات بسیط خود کلمات مختلفی دارند برای اظهار احساسات خود بوسیله مطلق صوت نیز آهنگهای مختلفی بکار میبرند. عبارت دیگر یک فرد آلمانی هنگام ترس یا خوشحالی یک طور احساسش تحریک میشود و صدائی که بوجود می آورد مخصوص بخود اوست و یک نفر ایرانی ترس خود را نوع دیگر و با صدای دیگر اظهار میکند. بد نیست من باب نمونه یک مثال ساده را برای درک مطلب در اینجا ذکر کنیم. ماهر وقت میخواهیم بدون بکار بردن کلمه یعنی با صوت مطلق رفیق خود را که با ما فاصله دارد صدا کنیم میگوئیم «اوی» (بالف مضموم) ولی یک نفر انگلیسی در همین مورد میگوید «ای» (بالف مکسور) ملاحظه میکنید که برای بیان یک فکر ساده و بسیط این

اختلاف هست و البته در تاثیر و انعکاس احساسات پیچیده و در هم این تفاوتها بر اتمت بیشتر است .

بنابراین ملاحظه میشود که هر ملت و هر قوم ملدیهای بخصوصی برای اظهار احساسات خود تعبیه کرده که ملل دیگر آنرا طور دیگر توجیه میکنند یعنی مفهوم ذوقی آن منحصر بخود آن ملت میباشد . یعنی اگر يك افریقائی احساس غم و اندوه خود را در آهنگ بنحوی نشان میدهد و شنونده افریقائی هم از شنیدن آن اندوهناك میشود مسلم نیست که یک نفر ایرانی نیز از شنیدن آن محزون شود .

بیمورد نیست که در اینجا بعنوان جمله معترضه تذکر دهیم که اگر فرنگیها موسیقی ایرانی را محزون تصور میکنند معلوم نیست برای شنونده ایرانی صد درصد محزون باشد . مادر ایران از شنیدن هر موسیقی خوب و پسندیده (که امروز بندرت حاصل میشود) احساسات مختلفی داریم که شاید ۱۰ الی ۲۰ درصد آن حزن و اندوه باشد .

پس متوجه میشویم که همانطور که کلام هر قوم منحصر به همان قوم است ملدی و آهنگ هم برای بیان احساسات مختلف هر ملت مختص و منحصر به همان ملت است . البته بهمان نسبتی که زبان هر و در ایام تحول مییابد و به نسبت پیشرفت فکر بشر ترقی میکند ملدی هم بنا بر ترقی فرهنگ و تمدن و تزکیه نفس و احساسات اقوام سلیستر و عمیقتر و پسر معناتر میشود . گام ماژور در يك فرد اروپائی احساسی نظیر خوشحالی و شجاعت و شادی و رضایت و از این قبیل ایجاد میکند در صورتیکه برای ملت دیگر مثلا اعراب ممکن است محرك حزن و اندوه باشد و گام مینور (کوچک) ممکن است درست عکس این تاثیر را داشته باشد .

اگر موضوع را کمی بیشتر بسط دهیم ملاحظه میشود که عین این کیفیت در مورد آرمونی نیز صدق میکند یعنی تاثیر يك اکورد ماژور در ما همان تاثیر گام ماژور را دارد بنا بر این همان کیفیتی که در باره گام ذکر شد در باره آرمونی نیز همچنان محفوظ میماند .

اگر ما معنی واقعی موسیقی را درك کنیم و آنرا از لحاظ معنا و صوت مورد مطالعه قرار دهیم و تجزیه و تحلیل کنیم تمام این ضد و نقیضهایی که در باره موسیقی ملل و تاثیر آن در افراد مختلف گفته میشود برای ما بی معنی خواهد شد برای اینکه مطلب در این زمینه دامنه پیدا نکنند این بحث را فعلا بهمین جا ختم میکنیم و در مقاله بعد نتیجه ای که میخواهیم از آن در باره تلفیق شعر و موسیقی بگیریم بیان خواهیم کرد .